



درست شیرین
 درستی و درستی و درستی راست در نمی آید، بلکه
 با شکستگی و خضوع است که به دل های پاک و حساس
 می نشیند. تاج را در جوانی صدایی بود همانند شمشیری
 آخته، که در کوره روزگار، تن و جانش گداخته و بدل به
 همان طلای نابی شده بود که پیکره هنری «تاج» آواز
 ایران را تنها از همان می بایستی ساخت.

حالا بعد از سی سال می توانیم بپرسیم میراث تاج
 اصفهانی چه بوده است؟ بی شک میراث مادی او مورد
 نظر نیست، چرا که پیرمرد ساده دل اصفهانی از مال دنیوی
 چیزی نداشت و مختصر سرمایه روزگار پیری او را نیز
 کلاه برداران به یغما بردند. حقوق اداری ناچیز او نیز دو
 سه سال پیش از مرگش قطع شد، در آن فضا و شرایط، و
 به جرم این که اهل موسیقی بوده است. با دیگر هنرمندان
 نیز بهتر از این رفتار نشد. اما جلال تاج دیگر سالخورده
 و فرسوده بود و انتظار داشت که به قول زنده یاد استاد

مربع خوانده کرد
 شهر نور
 چهارشنبه
 ۲۵
 هر صبح ز کار کردن افزوده شود
 ۱۵
 بر این روز پولاد بچه کرده بود

۲۶
 سید ادبی که از دربار
 محو زود بود او تا پس از زنده بود
 حیات
 با لاله زار با لاله زار
 چون عاقبت

درست پیش از ما قدمی
 در میان پیش و کمی
 هم پیش از ما بداند چنان شد
 حضرت ایام محمد نقی
 در این کعبه دل
 تلاطم گشته در سوره های کتب هست
 ۲۲
 کتبه
 در حقیقت کفر از قلم و پروردار روح
 ۱۲
 قصه ای
 ۵
 هیرو
 ۱۰
 فیات

۱۳
 اینست بخت، عرض کرد که باشد
 و اینها می نایب و نایب
 ۱۰
 کشفه ع باره
 ۱۰
 کشفه ع باره
 ۱۰
 کشفه ع باره

سید علیرضا میرعلی نقی
 پژوهشگر موسیقی

به یاد استاد جلال تاج اصفهانی

سی سال پیش، در سرمای آذر، ماه آخر پاییز، جلال تاج آواز اصفهان، از نفس افتاد و حنجره فلک فرسایش، دیگر صدایی را طنین افکن نشد. ایام جنگ تحمیلی بود و موسیقی، خاموش ترین دوره خود را می گذراند. موسیقیدانان، گوشه نشین و افسرده حال بودند و استاد هشتاد و چند ساله نیز شاید از بیداد ستمی که دو سه سال پیش از این بر او رفته بود، فرسودگی سریع تر و سنگین تری را تحمل کرد و دم برنیارود. ضبط های خصوصی ای که در آن ایام از او شده، صدایی را به گوش می رساند پر از دردمندی، پر از دل شکستگی و البته باوقار و خوددار. دیگر بدنش و دلش و آوازش شکسته بود هر چند به قولی: «همین شکستگی آرزو به صدهزار درست.» آری، خوش آوازهای تندرست و حنجره های قوی در دوره ما فراوانند، اما هنوز تاج، قوامی، محمودی و حتی بسطامی دیگری از آنها برنخاسته است. شاید اشکال کار در این جا

معمربین امروز اصفهان، از شاگردانی نام می‌برند که امروزه برای عموم شناخته شده نیستند ولی در هنر آواز از توانایی عالی و ممتاز برخوردارند. از جمله آقای تقی سعیدی که سال‌های سال معاشر و همخوان با نای استاد کسایی بود. افرادی را می‌توان شاگرد حقیقی تاج دانست که روش هنری و روش اخلاقی او را همراه با یکدیگر ادامه دهند

جلال همایی:

تاجم نمی‌فرستی، تیغم به سر من
مرهم نمی‌نهی، به دلم نیشتر من

استاد تاج اصفهانی این شعر را بسیار دوست داشت و به آواز می‌خواند. اصولاً یکی از علل توفیق پردوام او در هنر آوازخوانی، این بود که شعر را مناسب انتخاب می‌کرد و محتوای آن را با شرایط زمان و مکان اجرا و افراد حاضر در آن می‌سنجید، و از طرف دیگر، سعی می‌کرد انعکاسی از دردها و امیدهای خود را لااقل در دو سه بیت از آن اشعار بیابد تا کلام شاعر، وصف حال او شود و آوازش به نهایت قدرت و تأثیر و ماندگاری برسد. این بود یکی از صدها «نکته غیر حُسن» در هنر تاج اصفهانی که امروزه، فراموش شده و جای آن نکته‌دانی‌ها و تأملات زیبای هنری را، تکنیک‌نمایی روی صحنه و مقلدانه خواندن، گرفته است.

باری سخن از میراث معنوی تاج بود که نامیراست. به عقیده نگارنده، این میراث ارزشمند را می‌توان در سه بخش در نظر گرفت: ۱. آثاری که به جا گذاشته است. ۲. شاگردانی که تربیت نموده است. ۳. رفتار و سلوکی که او در هشتاد و چند سال زندگی بین مردم داشته است.

درباره هر کدام از این سه بخش، نکته‌هایی هست که امیدوارم بیان آن از این قلم شکسته بسته، ادای احترامی هرچند ناچیز، باشد به محضر آن مرد هنرمند و فروتن، که مظهر نیک فطرتی و مهربانی بود.

آثار استاد تاج از صفحه‌های سنگی تا ضبط‌های خانگی، مدتی بیش از پنجاه سال را شامل می‌شود. این آثار اگر مجموع و منتشر شوند، می‌توانند سیر تطوّر هنر او را نمایان کنند. همچنین هنر استادان بزرگ و متعددی که با او ساز نواخته‌اند. تاج، بی‌شک، هم در نحوه خوانندگی و تعلق به روش هنری استادانش: سید رحیم و همچنین پدرش شیخ اسماعیل، و هم در نوع لهجه گفتاری- آوازی که امروزه کمتر در اصفهان شنیده می‌شود، مظهریت کامل آواز کلاسیک ایرانی است که با شاخصه‌های اصفهانی خود از مشابهات خود در قزوین، تبریز و تهران شناخته می‌شود. بسیاری از بهترین آثار تاج هنوز انتشار عمومی نیافته‌اند (آنهم سی سال بعد از درگذشت او)؛ از جمله، آوازی همراه با تار عباس خان سروری (دایی استاد جلیل شهنواز) با مطلع: «امسال نوبهار قدم پیشتر گذاشت...».

شاید بتوان آنها را نیز که مدت زیادی شاگرد تاج نبوده و یا

غیرمستقیم از روش خوانندگی او بهره برده‌اند جزو شاگردان او قلمداد کرد. ادیب خوانساری و قمرالملوک وزیری نیز شاگرد محضر استاد طاهرزاده نبوده‌اند، ولی بیشترین تأثیر را در هنرآموزی و هنرنمایی از او گرفته‌اند. سال‌های سال، خواننده خوش صدا، آقای حسین خواجه امیری (ایرج) را یک تاج اصفهانی جوان می‌شناختند، چرا که لحن و نوع استخراج صدا و تحریرهای او یادآور این خواننده بزرگ بود. حتی در یک مسابقه رادیویی به سال ۱۳۳۸ ایرج و تاج به همراهی تار فرهنگ شریف، آواز دو صدایی خواندند و تاج، ایرج جوان را بسیار تشویق کرد. همچنین آقای... که نتوانست روش هنری و اخلاقی استادش را ادامه دهد و با وجود صدای عالی، به راهی رفت که با اهداف عالی هنری منافات داشت. معمربین امروز اصفهان، از شاگردانی نام می‌برند که امروزه برای عموم شناخته شده نیستند ولی در هنر آواز از توانایی عالی و ممتاز برخوردارند. از جمله آقای تقی سعیدی که سال‌های سال معاشر و همخوان با نای استاد کسایی بود. افرادی را می‌توان شاگرد حقیقی تاج دانست که روش هنری و روش اخلاقی او را همراه با یکدیگر ادامه دهند.

سخن از روش اخلاقی هنرمند به میان آمد. داستان‌ها از خوش سلوکی، بردباری، رأفت قلبی و استغنائی طبع استاد تاج اصفهانی شنیده‌ام و هر کدام تا مدت‌ها، دلم را تکان داده و ذهنم را درگیر کرده است. کاش کسی پیدا شود و این خاطرات را از معمربین اصفهان جمع‌آوری کند. بی‌گمان تاج به عرفان شخصی خود رسیده بود و در اعتقادات خود، خلوص و پایداری داشت. وگرنه خاطرات او و تأثیر صدای او این همه باقی نمی‌ماند. در موسیقی، به ویژه در آوازخوانی، خواننده بی‌آنکه خود بداند، درون خود را -هرطور که پرورده و ساخته باشد- بیان می‌کند و شنونده حسّاس، اول احوال درونی خواننده را ادراک می‌کند و بعد از آن، معانی اشعاری را که خواننده به آواز می‌خواند. اخلاق، یک مقوله الحاقی-الصاقی و یک بحث غیرهنری نیست. روح هنر است و به ویژه در آواز، بسیار نمایان‌تر است تا ساز. آوازهای استاد تاج اصفهانی برای من همیشه یادآور یک خلوص قدیمی، یک نوع صفای زلال همراه با سادگی درونی است، و یادآور گل خوش عطر و رنگی که در شرایط سخت و دشوار رویش کرده و فیض بی‌دریغ دارد. بعد از سی سال، امیدوارم واقعاً وقت آن رسیده باشد که هنرمندی بی‌مثال مانند تاج را آن قدر که باید، به نسل بعدی معرفی کنند.

استاد کسایی: تاج خیلی شوخ طبع و خوشمزّه و مجلس‌آرا بود اما جا تا جا داشت. وقتی هم ایجاب می‌کرد با اخمهای در هم جلسه را طی می‌کرد. چیز جالبی که برای من تعریف می‌کرد این بود که می‌گفت: «در هر جلسه‌ای که قمرالملوک وزیری با آن همه زیبایی و خدم و حشم و طرفدارش، حضور داشت وقتی که من می‌خواندم قهر می‌کرد و می‌رفت اما هر جا که روح انگیز بود، من خدایا می‌کردم که زودتر مجلس تمام شود، از بس که متنوع و پر قدرت می‌خواند. خوب شما ببینید وقتی که یک همکار آن هم کسی مثل تاج که شهرت بسیار دارد اینگونه می‌گوید، چه خبر است!